

## **((بمناسبت پنجاهمین سال وقایع ۲۸ مردادماه))**

۲۸ جولای ۲۰۰۳

اگر ارتش ایران چه شاهنشاهی و چه غیرشاهنشاهی در تمام مدت عمرش یک عمل درست و یک اقدام بجا؛ انجام داده باشد؛ بقول مخالفان کودتای ۲۵ مرداد و بگفته من ضد کودتای ۲۵ مرداد ماه است.

حکومت جبهه ملی که بعضی هاسعی میکنند بمردم چنین الغاء و تفسیر کنند که همان حاکمیت ملی است که هر از چندی تعدادی از یاران وفادارش را از دست داد. در ابتدای کار عبدالقدیر آزاد؛ و یوسف مشار کنار کشیدند و بعد دکتر بقائی ها و مکی ها؛ در ردیف دشمنان پیشوا درآمدند؛ و سرانجام آیت الله کاشانی و بازاریها علم مخالفت بلندکردند؛ تا آنجاکه در روزهای واپسین کسی نمانده بود جز اعضای حزب توده که مجبور بودند صبح ها بعنوان طرفدار جبهه ملی علم و کتل و بوق و کرنا راه بیاندازند و در میدان بهارستان جمع شوند و عصرها در میدان توپخانه شعارهای خودشان را فریاد بزنند و قدرت و صلابت وابستگی شان را به رخ مردم بکشند و زمینه را آماده کنند تا بقول خروشچف سیب رسیده از درخت بیفتد. در ۲۸ مرداد ماه و حتی خیلی قبل از آن؛ دیگر کسی گمان آنرا نداشت که مصدق و باقیمانده یارانش بتوانند در مقابل توده ایها تاب بیاورند و اینکه عده ای از آقای ترومن و آپسن وزیر خارجه انگلستان نقل قول میکردند که مصدق میتواند اوضاع را کنترل کند و ایران را بعنوان دوست غرب نگاهدارد؛ باید عرض کنم که آن مرحومان کاملا اشتباه میکردند؛ همچنانکه این اشتباه را در چکسلواکی هم کردند و نتیجه اش را ۴۰ سال عالمیان مشاهده کردند.

در آن روزگار بیش از ۶۰۰ افسر کار دیده، مومن و معتقد توده ای وجود داشت که در میان آنها سرهنگ جلالی؛ مقام معاونت ستاد ارتش را داشت. بیش از ۲۰۰۰ افسر صاحب نام را میشناختیم که حاضر بهر گونه یاری بودند. اگر سرهنگ فولاد دژ با ۲۰ نفر از درجه داران توده ای نگریخته بود امروز شما میتوانستید با سامی بیش از ۵۰۰۰ ارتشی که بخدمت حزب توده درآمده بودند؛ آشنائی پیدا کنید؛ از تعداد کثیری از دهقان زادگان و جوانان کارگری که از دل و جان طرفدار حزب توده بودند و بعنوان سرباز وظیفه در ارتش خدمت میکردند؛ سخن بمیان نمیاورم. بنابراین با جرئت اعتراف میکنم آنچه که ارتش در ۲۸ مرداد انجام داد؛ اگر هم به فرض محال بپذیریم؛ سرنگونی یک حکومت مردمی و ملی هم بود؛ بخاطر آنکه کشور را از سقوط حتمی بدامان کمونیسم نجات داد؛ یک اقدام عاقلانه و سد در سد منطبق با اصول و نظریستی بود.

زیراکه وظیفه ارتش حفظ کشور و مردمانش از افتادن و اسارت به دست بیگانه ها است.

طرفداران جبهه ملی که در شورش ۵۷ با ابلیس زمان دست برادری دادند و کشورمان را به روزسیاه نشاندهند؛ هرچه میخواهند بگویند. ۲۸ مرداد ماه نه تنها یک کودتا نبود؛ بلکه یک ضد کودتا بود که امید کمونیستها و اربابانشان را در دستیابی بکشورمان حداقل برای مدت ۲۵ سال از میان برد و این داد و فریادها و ننه من غریب بازیهائی که حضرات در مورد ۲۸ مرداد راه میاندازند؛ یا بخاطر آنستکه نتوانسته اند میوه رسیده را از درخت بچینند و یا آنکه فکر میکرده اند اگر آن ماجرا رخ نداده بود؛ هنوز وزیر و وکیل و صدراعظم بودند. غافل از اینکه این عالیجنابان اگر امروز برایشان مجالی مانده است که نفسی بکشند و به سبک خودشان مبارزه بکنند؛ از تصدق سرهمان ضد کودتای ارتش است؛ وگرنه امروز نه از تاک نشان بود؛ و نه از تاک نشان.

عده ای با یاری طلبیدن از کتاب آقای مک گی وینوخته های کرمیت روزولت میگویند که این ثابت میکند وقایع کاملاً بدست آمریکائیا انجام گرفته است و چون منافع خارجی همواره مخالف منافع ملی کشورهاست؛ بنابراین شاه و ارتش خائنین بمنافع ملی مابوده اند؟!!!

در مناسبات فردی؛ همچون مناسبات بین کشورها؛ گاهی پیش آمد میکند که طرفین در یک نقطه مشترک؛ منافع و مصالح مشترکی دارند و در یک فاصله زمانی کوتاه در یک راستا حرکت میکنند در وقایع ۲۸ مرداد ماه کشورهای غربی و در راس آن آمریکا و انگلستان بخاطر آنکه منافع و منابعشان با سقوط ایران بدست کمونیستها نیفتد؛ بکاری که مردم آغاز کرده بودند و شاه و ارتش هم؛ چنین تشخیص دادند که بوظیفه ملی خودشان عمل میکنند؛ و قبل از آنکه دولت متزلزل مصدق بدست چپی ها واژگون و به کنترل «مسکو» در آید؛ به تن دادند و فوری کرمیت روزولت دروغگو را فراخوانده و از کشور بیرون کشیدند. آیا اگر دو سیاست باهم توافق کنند؛ دلیل خیانت و وابستگی و نوکرمایی است؟ آیا وقتی آمریکائی، کاپیتالیست باروسیه کمونیست باهم اتحاد میکنند تا با فاشیسم هیتلری بجنگد؛ دلیلش انحراف و یا انصراف یکی از هر دو طرف معامله از عقاید و منافع و مصالح است؟ آیا هرگز کسی به روزولت رئیس جمهور آمریکا ایراد گرفت که چرا با دشمن ملی و مرامی آمریکا پیوند دوستی بست؟ آیا رفیق استالین هرگز مورد شماتت رهبران حزب کمونیست واقع شد؛ که چرا با آمریکای جهانخوار دوستی و الفت کرده است؟ بنابراین نه آن نوشته ها و نه آن فیلمهای نمایشی در تلویزیون ها؛

هیچکدام نمیتواند این واقعیت را که وقایع ۲۸ مرداد؛ ایران را از یک فاجعه نجات داد؛ انکار کند.

ارتش ترکیه را پاسدارقانون اساسی وبه عنوان سرمشقی برای ایران توصیه میکنند و آنرا میستایند. آیا اگر ارتش ترکیه کودتا کند و نخست وزیر برگزیده مجلس ملی را به دار بکشد و رئیس جمهورمنتخب مردم را به زندان بیاندازند؛ ملی ومردمی است! ولی اگر ارتش ایران درتنگنای مرگ وزندگی یک ملت؛ نخست وزیر را از کار برکنارکند؛ غیرملی و ضد مردمی؛ و ناقض حقوق اساسی و منافع ملت!؟ اینجا منافع کدام «سمت» را در نظر دارند؟؟ استالین یا مانو؟؟

گردآورنده و تنظیم: حمید منصوری